

# کهن‌ترین واژگان صنعت چاپ در زبان فارسی

در ایران، صنعت چاپ پس از هند و عثمانی پا گرفت. از سوی دیگر، ایرانیانی همچون میرزا زین‌العابدین تبریزی، میرزا جعفر تبریزی و میرزا اسدالله شیرازی فن چاپ را در روسیه آموختند و نخستین دستگاههای چاپ را از آن کشور به ایران آوردند. از این روست که ریشه‌ی واژگان ایرانی صنعت را باید در زبانهای هندی، ترکی و روسی جست‌وجو کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## چاپ

در هند، عمل چاپ را «چهاپه» — به معنی «قالب چوبی که بدان نقش بر جامها و جز آن کنند»<sup>۱</sup> — و عامل آن را «چهاپه گر» می‌نامیدند. این واژه در زبان فارسی متداول در هند وارد شد و کتابها و روزنامه‌های فارسی آن سرزمین آن را بکار بردند. قدیم‌ترین جایی که این واژه را دیده‌ام، در بخش فارسی روزنامه‌ی کالکوتا کرونیکل چاپ کلکته به سال ۱۷۸۷ (۱۲۰۱ ق) است.<sup>۲</sup> در این روزنامه و روزنامه‌ها و کتابهایی که پس از آن به چاپ رسید واژه‌های «چهاپه»، «چهاپه نمودن»، «چهاپه گشتن» و «چهاپه کردن» مکرر دیده میشود.<sup>۳</sup> هندیان پارسیگو دستگاه و ابزار چاپ را «سامان چهاپه»<sup>۴</sup> و محل آن را «چهاپه‌خانه»<sup>۵</sup> می‌نامیدند. در مسیر طالبی که سفرنامه‌ی یک ایرانی نشوونمایافته و مقیم هند به اروپاست، در سال ۱۲۱۹ ق (۱۸۰۴ م) واژه‌های «چهاپه»<sup>۶</sup> «چهاپه گر»<sup>۷</sup> و «چهاپه گری»<sup>۸</sup> به کار رفته است.

«چهاپه» در افغانستان به صورت «چهاپ» معمول شد و در آن سرزمین چاپخانه را «چهاپ خانه» نامیدند.<sup>۹</sup> اما در ایران، تلفظ این واژه ی هندی تغییر بیشتری پیدا کرد و به صورت «چاپ» در آمد<sup>۱۰</sup> و قبل از هر واژه ی هم معنای دیگری در آثار اوائل قرن سیزدهم هجری راه یافت. بنابراین، نظر کسانی که معتقدند ابتدا لغت «باسمه خانه» بجای چاپخانه مستعمل بوده<sup>۱۱</sup> نادرست است.

از قدیم ترین نمونه های کاربرد واژه ی چاپ در صدر قاجاریه، سفرنامه ی میرزا صالح شیرازی است. وی در بخشی از سفرنامه خود که مربوط به سالهای ۳۴ - ۱۲۳۳ ق است واژه های «چاپخانه»<sup>۱۲</sup>، «چاپ کردن»<sup>۱۳</sup> و مانند آن را به کار برد. در این کتاب «چاپ زدن» به معنی چاپ کردن و عامل چاپ «استاد چاپ زن»<sup>۱۴</sup> آمده است. در عصر ناصرالدین شاه استاد چاپ زن به «چاپچی» تبدیل یافت.<sup>۱۵</sup>

«چاپ زدن» در بسیاری از دیگر آثار دوره ی قاجاریه هم به کار رفته است.<sup>۱۶</sup> «چاپ خوردن»<sup>۱۷</sup> و «به چاپ بردن»<sup>۱۸</sup> نیز در برخی از آثار این دوره دیده شده اما خود واژه ی «چاپ» بسیار مورد استفاده بوده است.<sup>۱۹</sup> باید بپذیریم که در هند، گاهی به جای چهاپه «تکثیر کتاب» را به کار می بردند.<sup>۲۰</sup>

واژه ی «چاپ» و دیگر واژه های برآمده از آن که هنوز گاهی در عصر ناصری به کار میرفت،<sup>۲۱</sup> پس از یک دوره ی طولانی که «باسمه» و «طبع» و ترکیب های واژه جای آن را گرفتند، بار دیگر هم زمان با نهضت مشروطیت رونق یافت و اینک در زبان فارسی کاربرد عام دارد.

باید توضیح داد که ریشه ی لغت «چاپ» را برخی «چاو» یعنی پول کاغذی عصر ایلخانان مغول دانسته اند لیکن عقیده ی اکثر محققان خلاف این نظر و موافق ریشه ی هندی آن است.<sup>۲۲</sup>

#### باسمه

با ورود نخستین دستگاههای چاپ به تبریز مرکز آذربایجان — شاید به سبب همسایگی این استان با ترکیه<sup>۲۳</sup> — واژه ی «باسمه»<sup>۲۴</sup> یا «بصمه» برای چاپ، «باسمه کردن»<sup>۲۵</sup> یا «باصمه کردن»<sup>۲۶</sup> یا «بصمه کردن» یا «باسمه گری»<sup>۲۷</sup> برای چاپ کردن، «باسمه خانه»<sup>۲۸</sup> و «باصمه خانه» و «بصمه خانه»<sup>۲۹</sup> برای چاپخانه و «باسمه چی»<sup>۳۰</sup> برای چاپگر متداول شد. اصل این لغت «بصمه» و آن عبارت بوده است از تصویر ایلخانان مغول.<sup>۳۱</sup> در دوره ی صفوی نیز به ظاهر برخی از ایرانیان و ارمنیانی که با ترکیه مرتبط بودند با این واژه آشنایی داشتند. زیرا کشیش کرملی — آنتز دو سن ژوزف — در کتاب خود لغت فرنگی و پارسی که به سال ۱۰۸۱ ق (۱۶۷۰) به چاپ رسیده، زیر عنوان «باصمه خانه، کارخانه بصمچی، مطبع» فن چاپ را «باصمه» و

ولی همانگونه که یادآور شدم، رواج این واژه‌ها همزمان با آغاز نشر فارسی در داخل ایران یعنی اوایل دوره‌ی قاجاریه بوده است، چنانکه پیش از انتشار نخستین روزنامه‌ی فارسی چاپ ایران — کاغذ اخبار — به عیسی خان نایب‌الحکومه‌ی گیلان دستور رفت که «به تاکیدات حکم شده است که وجه برات باسمه‌خانه را بدهند. ۲۲ من در آثار فارسی هند و افغانستان و آسیای میانه اثری از کاربرد واژه‌ی «باسمه» نیافتم. مگر در نخستین آثار چاپی چاپخانه‌ی آکادمی غازان که در آنها نام چاپخانه «بصمه‌خانه دارالعلوم پادشاهانه»<sup>۲۴</sup> ذکر شده (۱۸۳۲م/ ۱۲۴۸ق) و این شاید به تأثیر از ترکان بوده است. چاپخانه‌ی غازان بزودی تغییر نام داد و من بدان اشاره خواهم کرد.

## طبع

در حالی که مردم عادی و اهل فن واژه‌های باسمه و باسمه‌خانه و باسمه‌چی را به کار میبردند، در اواسط دوره‌ی قاجار واژه‌ی عربی «طبع» و واژه‌های برآمده از آن در میان دانش‌آموختگان ایران متداول شد.

این واژه‌ها را نخست اعراب به کار بردند و ترکان از آنان تقلید کردند. پس از آن نوبت به ایرانیان و هندیان و اروپائینی که به نشر کتاب فارسی و عربی و ترکی می پرداختند رسید. نخستین جایی که در زبان فارسی واژه‌ی «طبع» را دیده‌ام لغت فرنگی و پارسی است که از آن سخن رفت و به سال ۱۰۸۱ق (۱۶۷۰) چاپ شده است. پس از آن میر طالیی تألیف شده در ۱۲۱۹ق<sup>۲۵</sup> و بعد به ترتیب روزنامه‌ی جام جهان‌نما<sup>۲۶</sup> و پایان کتاب گلشن عطارد<sup>۲۷</sup> و از آن پس بسیاری جاهای دیگر<sup>۲۸</sup>.

در پی ورود واژه‌ی «طبع» به آثار ایرانیان و فارسی‌نویسان، به سرعت دیگر واژه‌های برآمده از آن نیز به کار رفت و جاقناد: «انطباع» برای چاپ،<sup>۲۹</sup> وزارت انطباعات برای مؤسسه‌ی ناظر بر کار چاپخانه‌ها و انتشار روزنامه و «مطبع» و «مطبعه» و «دارالطباع» و «دارالطباعة» جهت چاپخانه به کار رفت. «مطبع» و «مطبعه» را نخست در کتابهای فارسی چاپ کلکته دیده‌ام: «مطبع صاحبان کمیت» در سال ۱۸۲۷م (۱۲۴۳ق) خلاصه‌ی سیرالمأخرین را چاپ کرد و «مطبع صاحبان مدارس» سال بعد لیلوتی را انتشار داد و پس از آن به سرعت مطبع و مطبعه جانشین «چهاپه‌خانه» شد و حتی بسیاری از چاپخانه‌ها — که به کار انتشار کتاب فارسی می پرداختند — «طبع» را وارد نام خود کردند: عزیزالمطابع، فخرالمطابع و مانند آن.

در طلیعه کاغذ اخبار نخستین روزنامه‌ی فارسی ایران «دارالطباعة» آمده است. ۴۰ از سال ۱۲۷۲ق یکی دو چاپخانه‌ی تهران نیز خود را «مطبع» نامیدند. شاید نخستین آنها دارالطباعة دولتی باشد که در سال یادشده براهین العجم را با این عنوان چاپ کرد، ولی

چنانکه خواهیم گفت تغییر عنوان داد. پس از آن سه به ظاهر — «مطبع عبدالکریم» است که طوفان البکاه و دو کتاب دیگر را در ۱۲۷۵ ق انتشار داد. «دارالطباعه» را هم «دارالطباعه دولتی» به کار میبرد و هم چاپخانه های خصوصی معدودی همچون «دارالطباعه محمد باقر طهرانی» از سال ۱۲۷۳ ق به بعد. چاپخانه ی فارسی در هند و دیگر کشورها نیافته ام که «دارالطباعه» را پیش از نام خود بیاورد.

در خارج از ایران، برخی عنوانها — سوی مطبع و مطبعه — به جای چاپخانه به کار برده اند که جالب است: در لندن «مطبع خانه رچارد واطلس» در سال ۱۸۲۴ زبور داود را چاپ کرد. «طبعخانه مدرسه الکبری» شهر غازان تاریخ شهرخی را در ۱۸۸۵ منتشر ساخت و «طبعخانه آکادمیه سنیه امپراطوریه» در شهر سن پترزبورگ کتابهای بسیاری را به فارسی در نیمه قرن نوزدهم انتشار داد.

هنوز هم واژه های «طبع» و «مطبعه» در آثار معاصران ما یافت می شود ولی در فارسی افغانستان و تاجیکستان این واژه ها بیش از چاپ و چاپخانه — که در ایران جای آنها را گرفته — کاربرد دارد.

## کارخانه

واژه ی «کارخانه» در بسیاری از آثار دوره ی قاجار به چاپخانه نیز اطلاق شده است. این واژه ویژه ی چاپخانه سنگی بود و برخی از چاپخانه های سنگی را حتی تا جنگ جهانی اول «کارخانه» می نامیده اند. از آن جمله است یکی از چاپخانه های کهن به نام «کارخانه سید مرتضی» که در سال ۱۳۳۲ ق آداب السلوک للرعية والملوک را چاپ کرد.

قدیم ترین جایی که از «کارخانه» یاد شده، کتاب لغت فرنگی و پارسی است که در آن شرحی درباره ی چاپخانه زیر عنوان «کارخانه بصمجبی» آمده است.<sup>۴۱</sup> پس از آن، رد پای «کارخانه» را نیز مانند «چاپخانه» باید در هند جست و جو کرد. از جمله روزنامه ی کالکوتا کرونیکل چاپ کلکته در ۱۲۰۲ قمری.<sup>۴۲</sup> میرزا ابوطالب خان هم در مسیرطالبی از «کارخانه طبع» سخن به میان آورده<sup>۴۳</sup> است. همان زمان، در نجفة العالم شوشتری این واژه به کار رفت<sup>۴۴</sup> روزنامه ی جام جهان نما چاپ کلکته نیز از قدیم ترین منابع در مورد «کارخانه» است.<sup>۴۵</sup>

میرزا صالح شیرازی در سفرنامه ی خود از «کارخانه» چاپ یاد کرده<sup>۴۶</sup> و در سفرنامه ی رضاقلی میرزا<sup>۴۷</sup>، یک سند از دوره ی ناصرالدین شاه<sup>۴۸</sup> و در المآثر والآثار اعتمادالسلطنه<sup>۴۹</sup> این واژه آمده است.

در روزنامه های دولتی عصر ناصرالدین شاه نیز «کارخانه» به معنای چاپخانه دیده می شود.<sup>۵۰</sup> در این روزنامه ها و برخی از کتابهای آن عصر واژه ی «کارخانه» اغلب پیش

از واژه‌هائی همچون «طبع» و «باسمه» قرار گرفته است. گاهی هم تنها به ذکر «کارخانه» — بی آنکه واژه‌های یاد شده در پی آن بیاید — بسنده می‌شد و این بیشتر ویژه‌ی اهل حرفه‌ای چاپ بود.<sup>۵۱</sup> با این وصف، در آثار دیگران هم کاربرد «کارخانه» به تنهایی دیده شده است.<sup>۵۲</sup>

### تافتن و تافتخانه

من نمیدانم از کی و کجا کاربرد فعل «تافتن» به جای «چاپ کردن» و «تافتخانه» به جای «چاپخانه آغاز شده است؟ قدیم‌ترین جاهائی که این واژه‌ها را دیده‌ام سالهای نخست روزنامه‌ی حکمت چاپ قاهره (از چهاردهم جمادی الآخر ۱۳۱۰ به بعد) و فرهنگ ناظم‌الاطباء نفیسی معروف به فرنودسار است. این واژه‌ها جا نیافتاد و حتی میرزا محمد مهدی تبریزی مدیر حکمت در سالهای آخر انتشار روزنامه‌اش «مطلبه» را جایگزین «تافتخانه» ساخت.

از اینکه در دهه‌های نخستین ورود چاپ به ایران چه واژه‌ها و اصطلاح‌هائی در فن و حرفه‌ی چاپ معمول بوده است، آگاهیهای ما در حال حاضر بسیار اندک است. واژه‌های فرنگی «طیپوگرافی»<sup>۵۳</sup> و «گراور»<sup>۵۴</sup> مصرف اندکی داشت. در کار چاپ سربی، «حروفچین» را به معنای امروزی آن به کار می‌بردند.<sup>۵۵</sup> دستگاه یا ماشین چاپ را «چرخ» می‌گفتند<sup>۵۶</sup> و کارگران چاپخانه‌ی سنگی عبارت بودند از «ورق‌زن» و «ورق‌انداز» و «چرخ‌کش» و «نوردتاب».<sup>۵۷</sup> تردید ندارم که با جست‌وجوی بیشتر در آثار دوره‌ی قاجار و چند سالی پس از آن می‌توان بر واژه‌های دیگری که در صنعت چاپ به کار می‌رفته است دست یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. «و این در اصل لغت هندی است. بجم مخلوط لها، و سید حسین خالص... [گفته است]:

اگر زومل تو نقشم به کام نشیند  
زبوسه چاپه کنم اطللس فرنگ تو را  
آندراج، ذیل «چاپه».

دور نیست که این واژه به طور مستقیم — و بدون ارتباط با «چاو» — از چینی وارد هندی شده باشد. چنان که ادوارد بالفور نیز در دائرةالمعارف هند آن را لغتی هندی ولی مأخوذ از CHOP چینی به معنای مهر جواز

دانسته است

3. SUPPLEMENT TO THE CALCUTTA GAZETTE, AUGUSTE 7, 1788, P. 4

۴. از جمله: شماره‌ی یاد شده‌ی CALCUTTA CHRONICLE.
۵. از جمله: کالکوتا گزت، شماره‌های مورخ ۱۶ اوت و ۱۸ اکتبر ۱۷۸۷ و دهم آوریل ۱۷۸۸ (هرسه در ص ۴).
- در کتاب بختیار نامه که به سال ۱۸۰۰ م در لندن چاپ محل چاپ «چهارپه‌خانه و یلسن» آمده است.
- نام چاپخانه‌ی کتاب تحریر اقلیدس اثر خواجه نصیرالدین به سال ۱۸۲۴ م «چهارپه‌خانه هندوستانی» چاپ شده است.
- اخبار لوریانه (چاپ لوریانه از شهرهای هند سالهای ۴۴-۱۸۳۳ به فارسی) محل چاپ خود را «چهارپه‌خانه لوریانه» ذکر می‌کرد.
۶. میرزا ابوطالب اصفهانی، مسیر طالبی، ج ۲، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۹۶.
۷. همان، ص ۲۵.
۸. همان، ص ۲۱۲.
۹. صفحه‌ی آخر همه‌ی شماره‌های سراج‌الانخبار چاپ کامل (۱۲۹۷ - ۱۲۹۰ خ = ۱۹۱۸-۱۹۱۱ م).
۱۰. مجتبی مینوی، اولین کاروان معرفت، تاریخ و فرهنگ، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۲ ص ۴۲۷.
۱۱. از جمله: حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی، تهران ۱۳۵۸، ص ۳۱.
- و: وزارت اطلاعات و جهانگیری، سیر تحول چاپ در ایران، اسفند ۱۳۵۵، صص ۳۰-۳۱.
۱۲. میرزا صالح شیرازی، گزارش سفر... ویرایش همايون شهیدی، راه‌نو، تهران ۱۳۶۲ صص ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۶۸ و ۳۷۹.
۱۳. همان، صص ۲۹۲، ۳۰۴، ۳۶۸ و ۳۷۹.
۱۴. همان، صص ۲۹۲، ۳۰۳ «زردن» به معنی چاپ کردن هم آمده است: «خمسه نظامی که تازه زده شده» در روزنامه دولت علیه ایران ش ۱۶۴ (جمادی الثاني ۱۲۷۰).
۱۵. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۰، ص ۷۷۵ (سه شنبه سلخ ربیع الاول ۱۳۰۹).
۱۶. از جمله: - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، یاد شده.
- شماره‌ی ۲۷ روزنامه‌ی وقایع الاتفاقیه.
- در «برای مصلحت خانه پایتخت» (به سال ۱۲۹۲ ق) به نقل از: فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده‌ی دوران قاجار، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۱۱.
۱۷. لغت‌نامه دهندها، ج ۱۵، ص ۱۰.

۱۸. آخر کتاب زینة المجالس چاپ تهران ۱۳۰۵ ق. این متن را استاد ایرج افشار زیر عنوان «احوال زدن کتاب» در راهنمای کتاب (ش ۳ سال اول ص ۳۱۹) نقل کرده‌اند.

۱۹. از جمله: روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۹۱ (ذیقعدة ۱۲۷۷) و ش ۵۱۸ (شوال ۱۲۷۸) و آخر کتاب زینة المجالس یاد شده.

20. SUPPLEMENT TO THE CALCUTTA GAZETE, N232, AUGUST 7, 1788, P.4

۲۱. از جمله: محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، المائر والآثار، به کوشش ایرج افشار انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۶۳ صص ۱۳۸ و ۷۰۶.

۲۲. حسن تقی زاده، چاپخانه و روزنامه در ایران، کاوه (چاپ برلین)، ش ۵ دوره ی جدید، ص ۱۱.  
- کاروان معرفت، یاد شده، صص ۴۲۷ - ۴۲۶

- علی اصغر حکمت، سرزمین هند، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۲۷، ص ۴۰۵.

- ابراهیم پورداود، هرزنامه، نشریه ی انجمن ایرانشناسی بمبئی، بمبئی ۱۳۳۱ خ، ص ۲۲۴.

23. E.G. BRPWNE, PRESS AND POETRY OF MODERN PERSIA, CAMBRIDGE - ۳  
UNIVERSITY PRESS, 1914, P.8

۲۴. آخر کتاب تأثر سلطانی تألیف عبدالرزاق دنبلی چاپ ۱۲۴۱ ق در تبریز.

۲۵. همان و کتاب خطی جام جهان نمای جدید موجود در کتابخانه ی ملی ایران، به نقل از فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۱ (چ ۶)، صص ۸۵ - ۱۸۴  
۲۶. شمس بخاری، بیان بعضی حوادثات بخارا و خوقند و کاشغر، باصمه کرد واسیلی غریفوروف، غازان ۱۸۶۱ م.

۲۷. میرزا مصطفی خان افشار، سفرنامه خسرو میرزا، به نقل از امیر کبیر و ایران، یاد شده، ص ۱۶۸.

۲۸. از جمله: چاپخانه و روزنامه در ایران، یاد شده، ص ۱۱ / پایان کتاب زینة المجالس چاپ ۱۳۰۵ ق / فرمان خطاب به عیسی خان نایب الحکومة گیلان به نقل از امیر کبیر و ایران، یاد شده، ص ۳۶۹ و بسیاری دیگر.

۲۹. کتاب لغت فرهنگی و پارسی - که شرحش خواهد آمد - ص ۴۱۵ و چاپخانه و روزنامه در ایران، یاد شده، ص ۱۱.

۳۰. بسیاری جاها از جمله: پایان کتاب زینة المجالس.

۳۱. دائرة المعارف مصاحب، ذیل لغت «چاپ» ص ۷۸۶.

32. ANGE DE SAINT JOSEPH, GAZO PHYLACIUM LINGUAE PERSARUM, P.415

۳۳. به نقل از امیر کبیر و ایران، یاد شده، ص ۳۶۹.

۳۴. از جمله کتابهایی که نام چاپخانه شان «بصمه خانه دارالعلوم پادشاه» بود حکایت دختر پادشاه روس از شرفنامه ی نظامی ست که در سال ۱۸۳۲ در غازان (یاغازان) به چاپ رسید.

۳۵. مسیر طالبی، یاد شده، صص ۲۵ و ۲۱۲.

۳۶. روزنامه جام جهان نسا (چاپ کلکته)، ش ۱۳۳ مورخ ۲۹ می ۱۸۲۴ م (۱۲۴۰ ق).

۳۷. این کتاب در تبریز به سال ۱۲۹۳ به چاپ رسیده است.
۳۸. از جمله: خبر مربوط به خوشنودی شاه از کار دارالطباعة در شماره‌ی ۵۴۳ روزنامه دولت علیه ایران مورخ ذیحجه ۱۲۷۹.
۳۹. طلیمه‌ی کاغذ اخبار اولین روزنامه‌ی فارسی چاپ ایران مورخ ۲۵ محرم ۱۲۵۳ ق.
۴۰. المآثر والآثار، یاد شده، صص ۱۳۸ و ۱۶۱ (انطباعات فرانسه) و ۱۴۶ و ۲۶۳ (دائرة‌ی انطباعات).
۴۱. یاد شده.
۴۲. یاد شده، ص ۴۱۵.
۴۳. شماره‌ی دوم اوت ۱۷۸۸ ص، ۴.
۴۴. مسیر طالبی، یاد شده، صص ۴۵ و ۲۱۲.
۴۵. یاد شده، ص ۲۶۳.
۴۶. جام جهان‌نما، ش ۱۳۳ مورخ ۲۹ می ۱۸۲۴.
۴۷. گزارش سفر، یاد شده، ص ۳۶۸.
۴۸. رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، سفرنامه‌ی ...، ج ۲، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۶۱، صص ۵۵۸ و ۵۵۹.
۴۹. اسناد ایران، به نقل از: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار، یاد شده، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۵۰. المآثر والآثار، یاد شده، ص ۱۶۱.
۵۱. از جمله: روزنامه دولت علیه ایران ش ۵۴۳ (ذیحجه ۱۲۷۹) و ش ۵۱۸ (شوال ۱۲۷۸).
۵۲. از جمله: آخر دیوان فضولی چاپ تبریز ۱۲۶۴ ق — ذیل صفحه‌ی دوم طوفان البکاه چاپ تهران (۱۲۵۹ ق) — آخر خمسه‌ی نظامی چاپ تبریز (۱۳۰۱ ق) — آخر کتاب زینة المجالس چاپ تهران (۱۳۰۵ ق).
۵۳. از جمله در کالکوتا کروئیکل و جام جهان‌نما و تحفة المالم که هر سه را پیشتر یاد کرده‌ام و گزارش سفر میرزا صالح، یاد شده، ص ۳۶۸.
۵۴. نگاه کنید به: چاپخانه و روزنامه در ایران، یاد شده، ص ۱۲.
۵۵. از جمله: صفحه‌ی اول ندای وطن (ش ۱ - ۱۱ ذیقعدة ۱۳۲۴ ق) در شمار روزنامه.
۵۶. از جمله: روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه (ص ۱۳۷۱) و روزنامه‌ی جبل‌المتین، تهران، ش ۲۶.
۵۷. از جمله: سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگستان، انتشارات شرق، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۴۹.
۵۸. جبل‌المتین تهران، ش ۷۲ ص ۲ (مورخ نهم جمادی الآخر ۱۳۲۵).